

گزارش

فشارهای امنیتی و سیاسی آمریکا و اسرائیل، شروط کنگره و نقش لابی لبنانی نزدیک به واشنگتن، مسیر مذاکره ایران و لبنان را پیچیده‌تر کرد

نامه محتاطانه بیروت به تهران

مهدی بازگان؛ یوسف رَجّی، وزیر خارجه لبنان، در پیامی رسمی به «سیدعباس عراقچی» اعلام کرد در مقطع فعلی امکان پذیرش دعوت تهران برای سفر رسمی را ندارد، اما این نپذیرفتن را به معنای رد گفت‌وگو نمی‌داند. به گزارش النسخه، رچی تأکید کرد شرایط لازم برای انجام چنین دیداری اکنون فراهم نیست و پیشنهاد داد دو طرف دیداری دوجانبه را در یک کشور ثالث بی‌طرف که مورد توافق باشد، برگزار کنند. او در پیامی خود بر آمادگی کامل لبنان برای آغاز مرحله‌ای تازه از روابط سازنده با ایران بر پایه احترام متقابل تأکید کرد. وزیر خارجه لبنان همچنین تصریح کرد باور دارد شکل‌گیری یک دولت نیرومند فقط در صورتی ممکن است که انحصار سلاح در اختیار دولت و ارتش ملی قرار داشته باشد و تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح در چارچوب حاکمیت رسمی کشور انجام شود.

روابط ایران-لبنان در مسیر کنترل شده

نامه وزیر خارجه لبنان به وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در چارچوب مجموعه‌ای از ملاحظات چندلایه سیاسی تحلیل کرد؛ ملاحظاتی که ریشه در فشارهای داخلی، تحولات منطقه‌ای و محاسبات بین‌المللی دارد. در سطح نخست، ادبیات محتاطانه و زمان‌سنجی دیپلماتیک یوسف رجبی نشان می‌دهد دولت لبنان در برابر شدیدترین بی‌بسیافت‌ترین فشارهای سیاسی و امنیتی از سوی کشورهای عربی، ایالات متحده و اسرائیل قرار دارد؛ فشارهایی که هدف اصلی آنها «خلع سلاح حزب‌الله» و تغییر موازنه قدرت داخلی لبنان است. تأکید رجبی بر اینکه «انحصار سلاح باید در اختیار دولت و ارتش ملی باشد» بازتاب همین فشارها و هم‌زمان تلاش‌ی برای ارسال پیام به بازیگران منطقه‌ای و غربی است، مبنی بر اینکه دولت جدید لبنان در مسیر تقویت حاکمیت رسمی و فاصله‌گذاری حساب‌شده با بازیگران غیردولتی حرکت می‌کند.

در سطح دوم، درخواست لبنان برای برگزاری دیدار با ایران در یک کشور «ثالث بی‌طرف» نشان می‌دهد بیروت تلاش دارد مناسبات خود با تهران را در قابلی کنترل‌شده و به دور از حساسیت‌های منطقه‌ای مدیریت کند. در وضعیت‌ی که برخی کشورهای عربی در پی‌ی مهار نقش ایران در لبنان هستند و هم‌زمان اسرائیل را هربرد فشار چندجانبه بر تهران و متحدانش را دنبال می‌کند، بیروت تلاش می‌کند از هرگونه پیام با تصویر سیاسی که بتواند این کشور را در صف‌بندی‌های مستقیم قیام دهد، برهیز کند. این انتخاب به‌ویژه در شرایطی اهمیت دارد که لبنان وارد مرحله‌ای شکننده از مذاکرات امنیتی و سیاسی با بازیگران غربی و عربی شده است و هرگونه نزدیکی علنی و بدون ملاحظه به ایران، هزینه‌های سنگینی برایش به همراه خواهد داشت.

در سطح سوم، پیام رجبی نوعی تلاش برای حفظ «قابلیت مانور» لبنان در قبال همه بازیگران است؛ به این معنا که بیروت نمی‌خواهد رابطه با ایران را قطع یا تضعیف کند، اما مایل است این رابطه در چارچوبی مدیریت‌شده، کم‌تنش و قابل قبول برای بازیگران فشاردهنده تعریف شود. این وضعیت نشان می‌دهد درک لبنان از شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی این است که روابط تهران-بیروت باید وارد دوره‌ای «تنظیم‌شده و نظارت‌شده» شود؛ دوره‌ای که در آن، لبنان میان حفظ تعامل با ایران و پاسخ به فشارهای فزاینده غربی-عربی تعادل برقرار می‌کند.

آنچه پیش‌روی لبنان است

پیرو آنچه گفته شد، در گزارش روزنامه «الآخبار»، تصویری جامع از تشدید فشارهای آمریکا و اسرائیل بر لبنان ترسیم شده است؛ فشارهایی که با وجود ارتقای سطح نمایندگی لبنان در کمیته نظارت بر اجرای آتش‌بس، نه‌تنها مانع تداوم تجاوزات اسرائیل نشده، بلکه نشان داده تل‌آویو عمق و اراده‌ای برای پایدینی به مفاد توافق، عقب‌نشینی یا آزادی اسرا ندارد. منابع بین‌المللی و واسطه‌ها تأکید کرده‌اند اسرائیل هیچ تغییری در رفتار نظامی خود ایجاد نکرده و همچنان همان مسیر گذشته را ادامه می‌دهد. با این حال، تل‌آویو تحت فشار جدی واشنگتن موقتا پذیرفته است از فاز تهدید و عملیات نظامی علیه لبنان فاصله گرفته و وارد مسیر دیپلماتیک شود. این عقب‌نشینی تاکتیکی براساس دستورالعمل آمریکا انجام شده و هدف آن ایجاد یک «بازه زمانی محدود»، برای مذاکرات سیاسی، فعال‌کردن بازیگران داخلی لبنان علیه حزب‌الله و شکل‌دهی به اهرم‌های فشار روانی و رسانه‌ای است. در این چارچوب، لابی لبنانی نزدیک به آمریکا نقش محسوری دارد و با هشدارهای اغراق‌آمیز درباره «حمله قریب‌الوقوع اسرائیل»، دولت و ارتش لبنان را در تنگنای تصمیم‌گیری قرار می‌دهد.

به موازات این روند، مجموعه‌ای از شروط سخت‌گیرانه برای سفر «عماد رودولف هیکل»، فرمانده ارتش لبنان، به واشنگتن و همچنین دیدارهای احتمالی «ژوزف عون»، رئیس جمهور، با مقامات آمریکایی تعیین شده است. هیچ موافقت رسمی صادر نشده و روایت‌های رسانه‌ای موجود، بیشتر منعکس‌کننده تفسیر و خواسته‌های واشنگتن است تا واقعیت میدانی. این شروط با طرحی در کنگره آمریکا گره خورده که کمک‌های نظامی به لبنان را مشروط می‌کند؛ ارتش باید مقابیل «بهدیدهای ناشی از حزب‌الله» وارد عمل شود؛ شرطی بی‌سابقه که عملاً کمک‌های نظامی را به ابزار فشار سیاسی و امنیتی تبدیل می‌کند. طبق این طرح، حمایت امنیتی از لبنان تا پایان ۲۰۲۶ تمدید شده، اما وزیر جنگ آمریکا موظف شده گزارش‌های دوره‌ای درباره میزان پیشرفت ارتش در «مهار و خلع سلاح حزب‌الله» ارائه دهد؛ گزارش‌هایی که می‌تواند مبنای تعلیق کامل کمک‌ها باشد. هم‌زمان، برای اوایل سال آینده نشست‌هایی در پاریس برنامه‌ریزی شده که در آن فرمانده ارتش لبنان با نمایندگان آمریکا، عربستان و فرانسه دیدار خواهد کرد. حضور چهره‌هایی مانند «مورگان اورتگاس»، «زیند بن‌فرحان» و «ژان لویدوردیان» نشان می‌دهد محور غربی-عربی تلاش دارد ساختار امنیتی لبنان را به گونه‌ای بازسازی کند که ارتش نقش فعال‌تری در فشار بر حزب‌الله بپذیرد. لودریان نیز در سفر اخیرش به بیروت بار دیگر موضوع قدیمی و بحث‌برانگیز «ترسیم مرزهای لبنان با سوریه» را مطرح کرده‌که یکی از حساس‌ترین پرونده‌های امنیتی و سیاسی لبنان است. یقیناً سمت‌وسوی این تحولات و خروجی آن می‌تواند مسیر آینده مناسبات ایران و لبنان را به طور جدی تحت تأثیر قرار دهد. اگر فشارهای آمریکا و محور غربی-عربی منجر به بازتعریف نقش ارتش لبنان و محدودسازی فضای مانور حزب‌الله شود، طبیعی است که روابط تهران و بیروت وارد مرحله‌ای حساس و کنترل‌شده‌شود. در مقابل، اگر لبنان بتواند میان فشارهای خارجی، نیازهای امنیتی و توازن داخلی خود تعادل برقرار کند، امکان حفظ و حتی تقویت همکاری‌های راهبردی با ایران فراهم خواهد شد. در هر دو سناریو، روندهای کنونی تعیین‌کننده چگونگی تعاملات دو کشور در سال‌های پیش‌رو خواهند بود.

از حسیب محیبان گرفته تا استادان دانشگاه، بسیاری از ایرانیان خارج از کشور هنوز دلشان برای وطن تنگ است. اما وعده‌های بازگشت، ترس و موانع اجرایی باعث شده امید بازگشت، هنوز در حال‌های از ابهام باقی بماند. این روزها کافی است چند دقیقه در شبکه‌های اجتماعی پرسه بزنید تا موج تازهای از ویدئوها بی‌اختیار جلوی چشم‌تان ردیف شود؛ ویدئوهایی که چهره‌هایی آشنا را دوباره به مرکز صحنه بازگردانده‌اند. نام‌هایی که سال‌ها پیش ستاره پرده نقره‌ای بودند و حضورشان در سریال‌های شبانه، بخشی از عادت روزمره خانواده‌ها را می‌ساخت، حالا در قاب‌هایی دیگر ظاهر می‌شوند؛ قاب‌هایی که نه بسوی صحنه می‌دهند و نه دیالوگ‌های سینما را دارند. این چهره‌ها، که زمانی با نقش و دیالوگ حیدمی می‌شدند، حالا در نقش تازه‌ای فرو رفته‌اند: مهاجرانی که در میان استودیوهای رسانه‌ای برون‌مرزی و فضای سیاست‌زده اپوزیسیون فارسی‌زبان، مشغول روایت نسخه خود از آینده ایران‌اند. خیلی‌هایشان راهی آمریکا و کشورهای اروپایی شده‌اند؛ مقصدهایی که سکوی تازه‌ای برای ابراز عقیده فراهم کرده و آنها را از دل پرده سینما به متن بحث‌های سیاسی پرتاب کرده است. در ویدئوهایی که منتشر می‌کردند، اغلب به‌شدت می‌زی می‌نشتند، پرچم‌شده می‌خویشد در پس‌زمینه و با شور و قطعیت درباره «تحولاتی که به‌زودی رخ خواهد داد» حرف می‌زدند. برای مخاطبان‌شان از ایده گذار سیاسی می‌گویند و از روزی که شاید بتوانند دوباره به خاک ایران قدم بگذارند، نه به‌عنوان هنرمندانی که مردم آنها را با سریال‌ا و فیلم به یاد می‌آورند، بلکه به‌عنوان چهره‌هایی که حالا ادعای نقش‌آفرینی در آینده سیاسی کشور دارند. اما امروز آن سوی مرزها جایی میان پناهندگی و رفیابداری سیاسی به خط پایان پیشیمانی رسیدند.

دو مسیر مهاجرت، نخبگان و توده مردم

مهاجرت، هر شکلی که داشته باشد، بار خودش را دارد؛ باری که همیشه با اشتیاق و هیجان همراه نیست. اگر بخواهیم دقیق‌تر نگاه کنیم، دو مسیر عمده پیش‌روی مهاجران دیده می‌شود. مسیری که نخبگان طی می‌کنند و مسیری که توده مردم، گروه نخست، معمولاً با ذهنی مشوش و امکان‌هایی که در وطن بسته مانده، پا به بیرون می‌گذارند؛ گروه دوم، مردمی هستند که زیر فشار اقتصادی و اجتماعی، چاره‌ای جز رفتن نمی‌بینند و امید دارند در جای دیگری زندگی ساده‌تری بنا کنند. با این حال، در هر دو مسیر یک وجه مشترک وجود دارد: تصمیم به ترک خانه امنیتی، بسیاری از کسانی که کشور را ترک می‌کنند، برخلاف تصور عمومی، قصد پشت‌کردن به وطن را ندارند. حتی در روایات دینی نیز به این بُعد اشاره شده است، چنان‌که از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده که گاه انسان برای آرامش‌دادن به روح و رهایی از تنگنای ذهنی، ناچار به ترک سرزمین خویش می‌شود. بسیاری از نخبگان دقیقاً در همین وضعیت‌اند؛ نه دل‌کنده‌اند، نه بی‌تفاوت، بلکه به امید بازسازی آرامش و یافتن فضایی برای ادامه مسیر، دوری را تابه می‌آورند.

آمار مهاجرت و حس فرسودگی اجتماعی

در سال‌های اخیر، موج رفتن فقط محدود به چهره‌های هنری یا سیاسی نبوده؛ طیف گسترده‌ای از متخصصان، پژوهشگران و نیروهای ماهر نیز به صف مهاجران پیوسته‌اند. بسیاری از آنها نه به امید ماجراجویی، که برای رسیدن به یک «زندگی معمولی» از ایران دل‌کنده‌اند؛ زندگی‌ای که در نگاه آنها باید بدون تنش‌های سیاسی، بی‌ثباتی اقتصادی و دغدغه‌فردا باشد. برآورد‌های منتشرشده در سال ۲۰۲۵ تصویر روشن‌تری از این روند ارائه می‌دهد. داده‌های رسمی داخل کشور، جمعیت ایرانیان خارج‌نشین را بین چهار تا هشتاد و نه میلیون نفر تخمین زده‌اند؛ آماري که فقط نسل اول مهاجران را دربر می‌گیرد. اما برخی تحلیل‌ها، اگر ایرانیان نسل دوم و کسانی با ریشه مشترک را هم محسوب کنند، عدد را تا پنج یا حتی ۱۰ میلیون نفر بالا می‌برند. در مقابل، برآورد‌های بین‌المللی که سخت‌گیرانه‌تر عمل می‌کنند، رقم بسیار پایین‌تری ارائه داده‌اند؛ حدود یک‌ونیم تا دو میلیون نفر. این اختلاف در آمار، اگرچه موضوعی فنی به‌نظر می‌رسد، اما در زندگی روزمره مردم معنای عاطفی پیدا می‌کند. بسیاری وقتی این ارقام را می‌بینند، زیر لب می‌گویند: «همه رفتند… پس ما چرا ماندیم؟»، گویی هر عددی که بالاتر می‌رود، حس فرسودگی اجتماعی هم سنگین‌تر می‌شود، احساسی که بار زندگی را بیشتر بر دوش ماندگان می‌گذارد و آنها را میان ماندن و رفتن معلق نگه می‌دارد.

وعده‌ها و سراب بازگشت

در تمام این سال‌ها، یکی از وعده‌های همیشگی مسئولان از دوران احمدی‌نژاد تا امروز دولت پزشکیان، ایجاد شرایطی برای بازگشت ایرانیان خارج‌نشین بوده است. این جمله تکراری که فضا را برای برگشت فراهم می‌کند؛ بارها و بارها از زبان مقام‌های مختلف شنیده شده، اما حافظه ضعیفی مردم مثال‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد تحقق این وعده چقدر دشوار بوده است. یکی از این نمونه‌ها، داستان حسیب محیبان است؛ خواننده‌ای که نسل‌های مختلف با صدای او خاطره دارند. حسیب پس از سال‌ها دوری، با امید و البته با مجموعه‌ای از قول و قرارها به ایران برگشت تا بتواند دوباره فعالیت هنری‌اش را به شکل رسمی از سر بگیرد. اما مسیر بازگشتش برای او پیچیده‌تر از آن بود که تصور می‌کرد. ماه‌ها پشت درهای بسته ماند، میان درخواست‌های پیگیری‌ها و تلاش‌هایی که هر بار با سکوت یا بی‌پاسخی روبه‌رو شد. نهایتاً پیش از آنکه صدایش دوباره روی صحنه شنیده شود، زندگی‌اش در خانه‌ای در شمال کشور آرام گرفت؛ پایانی تلخ برای هنرمندی که با امید آمده بود و با حس ناگامی از دنیا رفت. این پرسش امروز بیشتر از گذشته مطرح می‌شود: حالا چه باید کرد؟ چرا بسیاری از ایرانیان، که چهره‌های شناخته‌شده و چه مردم عادی، رفتن را به ماندن ترجیح دادند؟ ریشه این تصمیم‌ها را فقط در انتخاب فردی نمی‌توان جست‌وجو کرد. بسیاری از آنهایی که مهاجرت را برگزیدند، انتخابشان نه از سر زندگی، بلکه به دلیل احساس خلا در مدیریت داخلی بوده است؛ خلأهایی که زندگی روزمره را دشوار کرد و امید به آینده را کمرنگ، نمونه دیگر احمد مهدوی‌دامغانی است، ادیب و اسلام‌شناسی که سال‌ها در دانشگاه تهران تدریس می‌کرد و بعد از انقلاب، بی‌بیاهو و بی‌آنکه در سیاست نقشی

«شرق» موضوع بازگشت نخبگان را در گفت‌وگو با مجتهدزاده و موسوی بررسی کرد

وعده‌های تکراری؛ سراب بازگشت

علی مجتهدزاده: تا زمانی که نگرانی‌ها برطرف نشود، هیچ وعده سیاسی نمی‌تواند فعالان و نخبگان را مطمئن کند
علی اکبر موسوی (خوئینی)؛ تغییر نگاه سیاسی به انسانی نسبت به مهاجرین خارج کشور بسیار اهمیت دارد



داشته باشد، زندگی تازه‌ای را در آمریکا آغاز کرد. او نه معترض بود و نه فعال سیاسی، فقط سکوت و آرامشی را انتخاب کرد که در وطن برایش میسر نبود. سرانجام در ۹۶سالگی در غربت از دنیا رفت و با نر وصیتش، پیکرش را به مشهد بازگرداندند؛ وصیتی که گویی خود حکایتی از پیوند ناگسستنی با خاک ایران بود.

بازگشت نخبگان؛ وعده‌ها و واقعیت‌ها

سال گذشته، همراه هیئت رئیس جمهور برای اجلاس سالانه سازمان ملل به نیویورک رفتم. آخرین جلسه برنامه‌ها به دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم آمریکا اختصاص داشت. در آن نشست، مسعود پزشکیان با تأکید بر اینکه «حکمرانی ما باید برای همه ایرانیان باشد، نه یک طیف و جناح خاص»، یادآور شد اگر چنین نگاهی در اداره کشور جا بیفتد، همه می‌توانند در ساختن آینده ایران سهم داشته باشند. در کنار او، محمد جواد طریف نیز روبه‌روی حاضران نشست و با اطمینان گفت بازگشت به ایران برای آنان ممکن است و دولت تلاش خواهد کرد مسیر را هموار کند. بعد از جلسه، فرصتی شد با ابراهیم نبوی گفت‌وگو کنم؛ طنزنویسی که سال‌هاست نامش با مهاجرت گره خورده. از دل‌تنگی‌هایش برای میدان تجریش و خیابان ولیعصر می‌گفت؛ از پیاده‌روی‌هایی که حالا فقط در خاطره‌اش مانده بود. اما همان‌قدر که حسرت داشت، ترسی پنهان هم در حرف‌هایش موج می‌زد: «اگر برگردم، بازنایتم می‌کنند». کمتر از یک سال بعد، خبر درگذشتش رسید؛ مرگی که به تلخی، روایتی شد از ابهام و تنهایی بسیاری از دورافتادگان. در میان حاضران کسانی بودند که حتی نمی‌خواستند نامشان ثبت شود.

بسیاری گریه می‌کردند، نه از ناراحتیانی سیاسی، بلکه از دل‌تنگی برای ایران؛ دل‌تنگی‌ای که گویی از چشم‌ها بیرون می‌ریخت. طریف همان‌جا قول داد با دستگاه‌های امنیتی صحبت کند و تا جایی که می‌تواند راه را برای بازگشت آسان‌تر سازد. بعدها شنیدم عده‌ای به ایران برگشتند، اما بسیاری دیگر همچنان از راه بازگشت بی‌امده‌ای احتمالی، جزنت قدم‌گذاشتن به وطن را پیدا نکردند. امسال اما نشانه‌هایی تازه دیده می‌شود؛ دیدارهای پزشکیان با چهره‌هایی چون عبدالکریم سروش، گفت‌وگو با محسن کدیور و ملاقات با دارا خسروشاهی، کارآفرین سرشناس و مدیر اوپر همه حکایت از تلاش دولت برای بازگردن ترمپ‌های جدید دارد. خسروشاهی همان فردی است که روزی دونالد ترامپ در بازگشت با کارآفرینان آمریکایی، نیمه‌طنز و نیمه‌جدی گفته بود: «بد نیست او را مسئول مذاکره با ایران بگذاریم»؛ شوخی‌ای که اما از وزن نام او در اقتصاد جهانی حکایت داشت. جالب اینکه او اگرچه زبان مادری‌اش، ترکی، را به‌خاطر سال‌ها دوری فراموش کرده، اما فارسی را هنوز روان صحبت می‌کند، ردی از ریشه‌ای که از یاد نرود. به نظر می‌رسد دولت در حال طرحی برنامه‌ای جدی برای بازگشت ایرانیان خارج‌نشین است؛ برنامه‌ای که شاید اتکا به یک واقعیت انسانی دارد؛ اینکه در سخت‌ترین لحظات، از جمله در مقطع حملات اسرائیل، بسیاری از همین ایرانیان دور از وطن، یک‌صدانگار ایران ایستادند.

نقش زنان و حضور فعال فرهنگی و سیاسی

در همین روزها، زهرا بهروزآرذر، معاون امور زنان رئیس‌جمهور نیز از برنامه تازه‌ای سخن گفته که هدف آن بازگشت زنان هنرمند به صحنه‌های فرهنگی و هنری کشور است. او تأکید می‌کند دولت قصد دارد حضور زنان را نه‌فقط در عرصه‌های فرهنگی، که در سطح تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری هم تقویت کند؛ حضوری که از نگاه او لازمه بهبود مشارکت اجتماعی و سیاسی در ایران است. با این حال، واقعیت صراحت پیچیده‌تر است. سال‌هاست بسیاری از ایرانیان خارج از کشور، از هنرمند تا استاد دانشگاه و فعال فرهنگی، در دل آرزوی بازگشت دارند. وعده‌های مسئولان از رؤسای قوه قضائیه گرفته تا دولت‌های مختلف و امروز دولت پزشکیان همواره این بوده که مسیر بازگشت امن و قابل اعتماد خواهد بود. اما در عمل، همان تردید و بی‌اعتمادی قدیمی هنوز مثل سیم‌تسمیه همراه مهاجران مانده است. خیلی‌ها صریح می‌گویند: «نمی‌توانیم از اینکه وارد ایران شویم، می‌ترسیم از اینکه از فرودگاه تا خانه نرسیم». ترسی که اشاره دارد به تجربه‌هایی که برخی مهاجران پس از بازگشت داشته‌اند؛ تجربه‌هایی که چند ساعت یا چند روز «میهمان‌بودن» نزد نهادهای نظارتی را به بخشی از نگرانی‌ها بدل کرده است.

مسیر بازگشت امکان‌پذیر است، اما نیازمند تغییرات اساسی در عملکرد دستگاه‌ها و ایجاد اعتماد واقعی است



اکنون و در همین فضای پرکشش برانگیز است که به‌سراغ گفت‌وگو با علی مجتهدزاده، حقوق‌دان و فعال اجتماعی، بپردازیم. مسائل بازگشت ایرانیان مهاجر، رفته‌ایم. مجتهدزاده در گفت‌وگو با «شرق» گفت: در جامعه‌ای قانون‌مند، کسانی که محکومیت یا پرونده باز نداشته باشند نباید از بازگشت به کشور بترسند. اما در ایران، حتی افراد بی‌گناه نیز به محدودیت‌ها و بی‌اعتمادی سیستم مواجه‌اند؛ شما نمی‌توانید صرفاً با حرف و وعده، اطمینان ایجاد کنید. زمانی که سخت‌گیران‌ها در طول سال‌ها باعث ترس شده، مردم حق دارند دچار دودلی و تردید شوند. او به

تحولات مثبت اخیر اشاره کرد و گفت:

وضعیت اکنون نسبت به گذشته بهتر شده و

برخی رفتارهای سخت‌گیرانه کاهش یافته، اما هنوز ایجاد اعتماد میان نخبگان و فعالان خارج از کشور، دشوار است. مجتهدزاده همچنین نقش مقامات سیاسی را محدود دانست، نمی‌توان صرفاً به اظهارات دکتر طریف یا دکتر پزشکیان اتکا کرد. آنها اختیارات اجرایی و قضائی لازم برای تضمین امنیت بازگشت نخبگان را ندارند و وعده‌های‌شان فقط تا حدی اثرگذار است. به گفته او، دولت در این مسیر نقش محدودی دارد و اعتماد مردم بیشتر به عملکرد دستگاه‌های امنیتی و قضائی بستگی دارد؛ اگر این نهادها با شفافیت عمل کنند، می‌توانند اطمینان را جلب کنند و بازگشت نخبگان تسهیل شود. او تأکید کرد ابتدا باید حقوق فعالان داخلی به رسمیت

اجرائی و قضائی لازم برای تضمین امنیت بازگشت نخبگان را ندادند و وعده‌های‌شان فقط تا حدی اثرگذار است. به گفته او، دولت در این مسیر نقش محدودی دارد و اعتماد مردم بیشتر به عملکرد دستگاه‌های امنیتی و قضائی بستگی دارد؛ اگر این نهادها با شفافیت عمل کنند، می‌توانند اطمینان را جلب کنند و بازگشت نخبگان تسهیل شود. او تأکید کرد ابتدا باید حقوق فعالان داخلی به رسمیت

اجرائی و قضائی لازم برای تضمین امنیت بازگشت نخبگان را ندادند و وعده‌های‌شان فقط تا حدی اثرگذار است. به گفته او، دولت در این مسیر نقش محدودی دارد و اعتماد مردم بیشتر به عملکرد دستگاه‌های امنیتی و قضائی بستگی دارد؛ اگر این نهادها با شفافیت عمل کنند، می‌توانند اطمینان را جلب کنند و بازگشت نخبگان تسهیل شود. او تأکید کرد ابتدا باید حقوق فعالان داخلی به رسمیت

اجرائی و قضائی لازم برای تضمین امنیت بازگشت نخبگان را ندادند و وعده‌های‌شان فقط تا حدی اثرگذار است. به گفته او، دولت در این مسیر نقش محدودی دارد و اعتماد مردم بیشتر به عملکرد دستگاه‌های امنیتی و قضائی بستگی دارد؛ اگر این نهادها با شفافیت عمل کنند، می‌توانند اطمینان را جلب کنند و بازگشت نخبگان تسهیل شود. او تأکید کرد ابتدا باید حقوق فعالان داخلی به رسمیت

اجرائی و قضائی لازم برای تضمین امنیت بازگشت نخبگان را ندادند و وعده‌های‌شان فقط تا حدی اثرگذار است. به گفته او، دولت در این مسیر نقش محدودی دارد و اعتماد مردم بیشتر به عملکرد دستگاه‌های امنیتی و قضائی بستگی دارد؛ اگر این نهادها با شفافیت عمل کنند، می‌توانند اطمینان را جلب کنند و بازگشت نخبگان تسهیل شود. او تأکید کرد ابتدا باید حقوق فعالان داخلی به رسمیت

اجرائی و قضائی لازم برای تضمین امنیت بازگشت نخبگان را ندادند و وعده‌های‌شان فقط تا حدی اثرگذار است. به گفته او، دولت در این مسیر نقش محدودی دارد و اعتماد مردم بیشتر به عملکرد دستگاه‌های امنیتی و قضائی بستگی دارد؛ اگر این نهادها با شفافیت عمل کنند، می‌توانند اطمینان را جلب کنند و بازگشت نخبگان تسهیل شود. او تأکید کرد ابتدا باید حقوق فعالان داخلی به رسمیت

اجرائی و قضائی لازم برای تضمین امنیت بازگشت نخبگان را ندادند و وعده‌های‌شان فقط تا حدی اثرگذار است. به گفته او، دولت در این مسیر نقش محدودی دارد و اعتماد مردم بیشتر به عملکرد دستگاه‌های امنیتی و قضائی بستگی دارد؛ اگر این نهادها با شفافیت عمل کنند، می‌توانند اطمینان را جلب کنند و بازگشت نخبگان تسهیل شود. او تأکید کرد ابتدا باید حقوق فعالان داخلی به رسمیت

شرق

حمایت و هدایت کنند؟ آیا می‌توانند فضایی بسازند که مهاجران نه با ترس، که با امید و انگیزه برای بازگشت قدم بردارند؟ پاسخ به این پرسش، شاید همان نقطه شروع بازسازی واقعی ایران باشد.

بازگشت انبوه ایرانیان خارج کشور تابع مستقیمی از گشایش و تغییر راهبردهای سیاست داخلی و بین‌المللی است



در همین راستا، «شرق» در گفت‌وگو با علی اکبر موسوی(خوئینی)، نماینده تهران در مجلس ششم و دبیرکل پیشین سازمان ادوار تحکیم وحدت ساکن آمریکا، به بررسی ابعاد مختلف مسئله بازگشت مهاجران پرداخته است. او در پاسخ به این پرسش که در جنگ ۱۲روزه دیدیم قلب بسیاری از ایرانیان خارج از کشور هر لحظه برای ایران و مردم داخل کشور می‌تپید و حتی آرزوی می‌کردند در آن روزها در کشور باشند، ابتدا این یک‌رنگی و همدلی را چگون‌ه تفسیر می‌کند، توضیح داد: به نظر دو نکته درمورد این سؤال قابل بیان است. اولاً باید با خودمان صادق باشیم که این همدلی نسبی بود، چراکه جمعیت زیادی حتی سکوت‌شان معنادار بود. معنای آن همدلی هم ایستادن پای ایران بود؛ دلیل عمده آن هم این بود که جامعه مدام خبر رفت‌وآمد دیپلمات‌ها برای مذاکره با آمریکا در کشورهای میانی را می‌شنید و تصورش آن بود که حاکمیت مسیر دیپلماسی را برای حل مشکلات اقتصادی از درجه پایین‌ترین سطح در اختیار داشته‌اند. ولو در این شرایط هم در این کشور با انتخاب کرده، بنابراین با حمله ناگهانی و ناخواسته‌مانند بین‌المللی را انتخاب کرد، اما پاسخ به این پرسش که «اکنون که صحبت از واکنش به تجاوزات را ستود. خوئینی ادامه داد: همان‌گونه که آقای روحانی اشاره داشتند، جلوگیری از جنگ دست ماست و به نظر قفل اول آن تمرکز روی نیازهای داخلی کشور است و پس، این نکته را در دیدار ایرانیان خدمت آقای دکتر پزشکیان هم عرض کردم که در این زمینه اقدام عملی و سریع لازم است. این نماینده پیشین مجلس در پاسخ به این پرسش که «اکنون که صحبت از بازگشت ایرانیان خارج کشور به میان آمده، آیا شرایط را مناسب می‌دانید؟»، تصریح کرد: صادقانه عرض کنم، خبر، بازگشت انبوه ایرانیان خارج کشور تابع مستقیمی از گشایش و تغییر راهبردهای سیاست داخلی و بین‌المللی است. متأسفانه تمام شواهد نشان می‌دهد جریان مخالف این گشایش‌ها تقریباً همه وعده‌هایی گشایش‌گر دکتر پزشکیان به مردم را که با آنها رای آورد، با ناگامی و ناامیدی مواجه کرده است. در نتیجه، این علامت به‌سرعت تأثیر منفی روانی خود را در زمینه بازگشت ایرانیان خارج کشور نیز می‌گذارد که نشان دهد قرار نیست تغییر و گشایش عمده و رغبت‌انگیزی رخ دهد؛ به‌ویژه آن دسته که به دلایل سیاسی و مضایق سیاسی نازخ به مهاجرت شده‌اند، چراکه ممکن است به‌سرعت فضا عوض شده و ایرانیان بازگشته به وطن دچار مضایق مشابه دهه‌های قبل شوند؛ اما درباره اینکه «چه شرایط سیاسی باید فراهم شود؟»، توضیح داد: در قدم حداقلی اول تحقق آن وعده‌های کلیدی دولت به مردم سیگنال امیدبخشی خواهد بود. به‌علاوه به نظر تغییر نگاه سیاسی به انسانی درباره مهاجران خارج کشور بسیار اهمیت دارد. اینکه امنیت سفر و بازگشت از سفر بدون هیچ شرط با عدم مخاطرات و تحت فشار قرارگرفتن‌ها و احضار به ضابط سایبورت تعیین‌شود. یقیناً در این حالت رغبت بیشتری می‌تواند ایجاد شود. این نماینده پیشین و خارج‌نشین در پاسخ به این پرسش که «آیا نقش دولت‌ها در این موضوع پررنگ است؟ چون گفته می‌شود دکتر پزشکیان از این موضوع استقبال کرده است»، تصریح کرد: البته دولت نقش اصلی را برعهده دارد. دکتر پزشکیان و همکاران‌شان در دولت تلاش‌های ارزنده‌ای در این زمینه انجام داده‌اند ولی طبعاً به دلیل بحران‌های حوزه‌های اقتصادی، آب، برق و آلودگی، عملاً پروسه‌های این حوزه نیز با کنده‌هایی مواجه بوده است. مکاتیمم برسمان تردد که در وب‌سایت میخک خدمات‌دهی وزارت خارجه به ایرانیان خارج کشور برای انجام استعلامات از نهادهای امنیتی وقضائی درمورد سفر موطنان وجود دارد، کند است و نیاز به تقویت مثبت بودن دلایل‌هایی برای پاسخ استعلامات دارد تا در صورت مثبت‌بودن پاسخ‌ها، ایرانی خارج کشور به طور مکتوب آگاه شده و تصمیم به مسافرت را قطعی کند. در برخی مواقع، پاسخ مثبت یا منفی استعلامات فقط به طور شفاهی عنوان شده و به بهانه‌هایی از دادن پاسخ مکتوب با وجود کد رهگیری خودداری می‌شود که با کمک دولت و وزارت خارجه می‌تواند این عیب هم رفع شود. در مواردی حتی پاسخ شفاهی هم داده نمی‌شود؛ او افزود: به‌تازگی اعلام شد افسرده شده بودند که متأسفانه

اجرائی و قضائی لازم برای تضمین امنیت بازگشت نخبگان را ندادند و وعده‌های‌شان فقط تا حدی اثرگذار است. به گفته او، دولت در این مسیر نقش محدودی دارد و اعتماد مردم بیشتر به عملکرد دستگاه‌های امنیتی و قضائی بستگی دارد؛ اگر این نهادها با شفافیت عمل کنند، می‌توانند اطمینان را جلب کنند و بازگشت نخبگان تسهیل شود. او تأکید کرد ابتدا باید حقوق فعالان داخلی به رسمیت